

شیوه‌های تبلیغی صوفیه‌ی هند در نشر اسلام

دکتر رضا شعبانی

استادگروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران

تهران - ایران

مژگان پورفرد

دانش‌آموخته‌ی دکتری تخصصی تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران

تهران - ایران

نویسنده مسؤل: مژگان پورفرد

چکیده

صوفیه همواره به عنوان مهم‌ترین عامل در نفوذ و مانده‌گاری ایدئولوژی اسلامی در شبه قاره‌ی هند نقش داشته‌اند و به ویژه از نیمه‌ی قرن پنجم هجری/ یازدهم میلادی که تصوف در آن‌جا نضج پیدا کرد در ترویج اسلام متصوفانه سعی و اهتمام بسیار نمودند، چنان‌که صوفیان و عرفای بزرگی تحت تأثیر فرهنگ ایرانی - اسلامی در آن‌جا ظهور کرده و سلسله‌های متعددی از تصوف تشکیل دادند که به تدریج تعالیم و آموزه‌های آن ابعاد گوناگون زندگی هندوها را فراگرفت و شبه قاره‌ی هند را در طی قرون و اعصار به یکی از کانون‌های مهم فعالیت صوفیانه مبدل ساخت تا آن‌جا که پیوسته اهل طریقت، آن سرزمین را بهترین مکان برای رواج مکاتب مختلف سیر و سلوک تلقی کردند و با به کارگیری شیوه‌های تبلیغی متفاوت که تا حدود زیادی برگرفته از شعائر اسلامی، آموزه‌های طریقتی و ویژگی‌های فردی‌شان بود، سبب گسترش اسلام و تصوف اسلامی در بین هندوها شدند. از این‌رو پژوهش حاضر با تکیه بر اطلاعات موجود در منابع تاریخی و با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی شیوه‌های تبلیغی صوفیه‌ی هند پرداخته و نشان خواهد داد که تبلیغات متصوفه تا چه حد به نشر، پراکندگی و توسعه‌ی دین مبین اسلام در شبه قاره‌ی هند منجر گردیده است.

کلید واژه‌ها: شبه قاره هند، تصوف، صوفیه، شیوه‌های تبلیغی، نشر اسلام.

شبه قاره هند از روزگاران گذشته به دلیل موقعیت‌های خاص جغرافیایی و سوق‌الجیشی، مورد توجه اقوام و ملل گوناگون واقع شده و مأمّن و پناهگاه مناسبی برای آنان به نظر می‌رسیده است (حدود العالم، ۱۳۶۲: ص ۱۲۳؛ مجموع‌ارودیگران، ۱۹۵۰: ص ۳؛ ادواردز، ۱۹۶۱: ص ۱۹) چنان‌که بیگانگانی قبل از ظهور اسلام و مسلمانان برآن قلمرو تسلط و حاکمیت یافته بودند (موداک، ۱۳۴۵: ص ۹۳؛ (Majymdar, and oTher, 1950; P3; Edwardes, 1961, P19)) (Kulke, 1998, P.60; Antoran, 1979, P.125)؛ و سرانجام در آستانه‌ی ورود اسلام که بعضی ضعف‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ی هند را برای پذیرش نیروهای بیگانه و تسخیر آسان هموار می‌سازد (بیرونی، ۱۳۶۲: ص ۷۴؛ کوفی، ۱۳۵۸: صص ۵۰-۵۱؛ دولافوز، ۱۳۱۶: ص ۸۳؛ مجموع‌ارودیگران، ۱۹۵۰: ص ۱۶۰؛ ادواردز، ۱۹۶۱: ص ۹۵؛ کولکه، ۱۹۹۸: صص ۱۸۱، ۱۱۰، ۹۷، ۹۱، ۸۱، ۸۲؛ ویر، ۱۹۷۱: ص ۲۹) و مسلمانان از طریق سواحل خلیج فارس و اقیانوس هند موفق به تصرف نواحی سند و گسترش نفوذ خود تا جنوب پنجاب شده و سبب گرایش گروه کثیری از هندوها به اسلام گردیدند. (بلاذری، ۱۳۶۶: صص ۶۱۲-۶۱۷؛ طبری، ۱۴۱۱: صص ۴۴۱-۳۰۹، ۴۴۲؛ یعقوبی، ۱۳۷۴: صص ۲۶، ۲۴۳-۲۴۵؛ مسعودی، ۱۹۳۸: صص ۲۹۰، دینوری، ۱۳۳۰: ص ۱۱۲) بدین‌گونه فتوحات مسلمانان که از قرن اول هجری کمابیش در برخی نواحی شبه قاره آغاز شده بود هم چنان در دوران اقتدار خلفای اموی و عباسی وامرای دست‌نشانده‌ی آن‌ها (طبری، ۱۴۱۱: صص ۱۲۱، ۸۲۳؛ یعقوبی، ۱۳۷۴: صص ۲۱۳-۲۱۵، ۲۲۵-۲۱۵-۲۷۶، ۲۳۲؛ تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: صص ۱۰۸-۱۱۹، ۲۱۶؛ میرخواند، ۱۳۷۳: صص ۳۷۷-۳۸۲، ۳۷۹-۴۰۴، ۳۹۱) و حکومت‌هایی چون غزنویان (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱: صص ۱۹-۲۷؛ فضل‌اللهمدانی، بی‌تا: صص ۱۲۵، ۱۵، ۱۴۵، ۱۲۶-۱۴۷؛ ابراهیم حسن، ۱۳۷۳: صص ۲-۴۵۰) غوریان و جانشینان آنان تداوم و گسترش یافت و در نهایت منجر به تشکیل سلسله‌های اسلامی نسبتاً پایداری گردید (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱: صص ۵۶-۱۳۰، ۱۸۹، ۵۷؛ منهاج سراج، ۱۳۶۳: صص ۳۹۷-۳۹۸، ۴۱۵-۴۱۸؛ میرخواند، ۱۳۷۳: صص ۷۹۱-۷۹۲؛ علامی، ۲۰۰۵: صص ۵۶۵؛ هولت و دیگران، ۱۳۸۳: صص ۹۵۳-۹۵۴، ۹۵۹-۹۷۳) که پس از فروپاشی امپراطوری پهناور دهلی به چندین حکومت محلی ۲ تقسیم و سبب انتقال و نشر فرهنگ و تمدن اسلامی در آن دیار شدند (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱: صص ۲۷۷، ۲۹۵، ۳۵۸؛

نظامی، ۱۹۹۰: ص ۶۶؛ هولت و دیگران، ۱۳۸۳: ۲/صص ۹۷۳-۹۸۱؛ آیان گار، ۱۹۲۱: ص ۱۴۹؛ مجومدار و دیگران، ۱۹۵۰: ص ۳۶۸؛ لیکن گذشته از پیروزی در امر فتوحات و تشکیل سلسله های اسلامی، آن چه بیش از همه باعث کامیابی مسلمانان در زمینه ی گسترش اسلام در شبه قاره گردید حضور صوفیان و عرفا و تبلیغات پرشور آنان بوده است؛ لذا با توجه به اهمیت موضوع واز آن جا که تاکنون تحقیقی به طور مستقل در این خصوص صورت نگرفته و منابع به گونه ای پراکنده به آن اشاره کرده اند این مقاله برآن است تا با مطرح ساختن جایگاه متصوفه در بین ساکنان شبه قاره به چگونگی شیوه های تبلیغی به کار گرفته شده از سوی ایشان پرداخته و تأثیر آن را در نشر عقاید اسلامی در بین هندوها مورد بررسی قرار دهد. بنابراین سؤال اصلی این پژوهش آن است که صوفیان و عرفا چه نقشی در گسترش دین اسلام در شبه قاره داشتند؟

جهت پاسخگویی به پرسش فوق ضروری است با تکیه بر مدارک و شواهد موجود تاریخی وضعیت صوفیان در شبه قاره بررسی شود. از این رو در ابتدا چگونگی ورود، حضور و فعالیت صوفیه در آن خطه بیان شده و سرانجام این فرضیه مطرح می گردد که صوفیان و عرفا و شیوه های تبلیغی آن ها به عنوان اصلی ترین عامل در گسترش و نشر عقاید اسلامی در میان هندوها تأثیرگذار بوده اند.

علل و انگیزه های صوفیان از مهاجرت به هند

اگرچه اطلاعات دقیقی از ورود اولین صوفیان در دست نیست، اما شواهد حکایت از آن دارد که صوفیان در قرون اولیه ی اسلامی و پس از فتوحات مسلمانان و به منظور امر تبلیغ از نواحی مختلف فلات ایران، آناتولی، شبه جزیره عربستان و مناطق جنوبی آن، عراق و آسیای مرکزی به شبه قاره مهاجرت کرده اند (صدیقی، ۱۹۷۹: صص ۲-۳) و بیشتر این مهاجرت ها از ایران و به ویژه خراسان صورت گرفته و از این رو ایرانیان سهم به سزایی در پیدایش و شکل گیری عرفان و تصوف اسلامی در آن دیار داشته اند. (صفا، ۱۳۷۲: ۳/ص ۱۷۴؛ محمد ریاض، ۱۹۹۱: ص ۵؛ نفیسی، ۱۳۸۵: ص ۲۲۳؛ شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ص ۶۹) هم چنین مطالعه احوال صوفیان حاکی از آن است که ایشان در ابتدا به صورت اختیاری و با میل و اراده ی خود پا به شبه قاره گذاشتند (عبدالرحیم چشتی، ۱۳۸۶: صص ۷-۸) و به دنبال فتوحات سلطان محمود غزنوی و تصرف پنجاب گروه کثیری از آنان برانگیخته شدند تا در مکان های بکر و خالی از جمعیت و آرامش بخش برای اهل مراقبه ساکن شوند و بدین ترتیب گروه های مذهبی، علمی و فرهنگی بیشتری بدان مناطق راه

یافتند (رضوی، ۱۹۷۵: ۱/صص ۱۱۰-۱۱۲؛ الامام، ۱۹۹۳: پیش گفتار) و بعدها با تهاجم غوریان در نیمه ی قرن ششم هجری/دوازدهم میلادی به غزنه و اشغال آن جا و سپس هجوم ترکان غز به این منطقه مهاجرت های اجباری به نواحی امن شبه قاره خصوصاً ناحیه ی پنجاب آغاز شده و از قرن هفتم هجری/سیزدهم میلادی با یورش عظیم و ویران گر مغولان به ایران شدت پیدا کرده است. (میرخورد، ۱۹۷۸: صص ۶۸-۶۹؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱: ۲/صص ۳۸۳؛ رضوی، ۱۹۷۵: ۱/صص ۱۳۳-۱۳۴، ۱۳۸-۱۳۹؛ ایتون، ۱۹۹۳: ص ۱۱؛ نظامی، ۱۹۸۳: صص ۴۰-۴۱)

اما از مهم ترین و پرجاذبه ترین علل هجرت صوفیان به هند می توان به همبستگی نژادی و پیوند تاریخی - فرهنگی بین ایرانیان و هندیان در روزگاران پیش از تاریخ، وجود برخی عقاید و باورهای مشترک، و روحیه ملایم و مسالمت آمیز و سازش کارانه ی ساکنان شبه قاره در برخورد با بیگانگان اشاره نمود. (مشکور، ۱۳۵۵: ص ۱؛ محدث دهلوی، ۱۳۸۳: پیش گفتار، صص ۵-۶؛ سلیمی، ۱۳۷۲: مقدمه، صص ۹-۱۰؛ الامام، ۱۹۹۳: پیش گفتار) علاوه بر آن چه ذکر شد بعضی صوفیان به دلایل و انگیزه های دیگر از قبیل جهاد، تصرف غنایم جنگی، امرارمعاش، تبلیغ و گسترش اسلام، جذب مریدان بیشتر، کسب فیض از محضر صوفیان برجسته، توسعه ی قلمرو اسلام، افزایش نسل مسلمانان، توصیه و سفارش پیر و مرشد خود، ضرورت حضور و همراهی در سفرهای دریایی و تجاری و جز این ها به هند مهاجرت کردند. (ایتون، ۱۹۹۳: صص ۷۳-۷۵؛ سجزی دهلوی، ۱۹۰۸: صص ۳۵؛ دهلوی کشمیری همدانی، ۱۹۸۸: صص ۱۰۰؛ خواجه عبدالرشید، ۱۳۴۶: صص ۲۴۹؛ دولت شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: صص ۲۱۵؛ رضوی، ۱۹۷۵: ۱/صص ۱۱۱-۱۱۲، ۴۰۹) البته در این هجرت ها شرایط مناسب سیاسی و مذهبی نقاط مختلف شبه قاره (احمد پوری، ۱۳۱۲: صص ۷۰؛ همدانی، ۱۳۵۸: مقدمه، صص ۲۵-۲۶؛ محمدریاض، ۱۹۹۱: صص ۴۸-۴۹؛ آرنولد، ۱۳۵۸: صص ۲۱۲؛ رضوی، ۱۹۷۵: ۱/صص ۲۹۱-۲۹۲؛ محب الحسن، ۱۹۵۹: صص ۵۶) و حمایت و اعتقاد برخی سلاطین مسلمان دهلی نیز بی تأثیر نبوده است. (نک: هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱: ۱/صص ۳۲۸؛ غلام سرور لاهوری، ۱۹۲۹: ۱/صص ۱۱۴-۱۱۵؛ طباطبا، ۱۹۳۶: صص ۱۳، ۶۵؛ مستوفی بافقی، ۱۳۴۰: ۳/صص ۳۷-۳۸)

تشکیل سلسله های تصوف در شبه قاره هند

در حقیقت پس از فتوحات ترکان در شمال هند بود که سلسله های تصوف به تدریج در مناطقی از شبه قاره شروع به جوانه زدن نمودند (تانجا، ۲۰۰۳: ص ۱؛ میسرا، ۲۰۰۴: صص ۲۳) که از آن جمله می توان به چشتیه، سهروردیه، فردوسییه و همدانیه - دو شاخه ی مهم کبرویه ی هند، قادریه،

نعمت اللهیه و نقشبندیه اشاره کرد. بعضی از این سلسله‌ها نظیر چشتیه و سهروردیه در زمان سلاطین دهلی به اوج شهرت رسیدند (عزیزاحمد، ۱۳۶۷: ص ۵۵)، به ویژه چشتیه که به عنوان محبوب‌ترین و عامه پسندترین سلسله مطرح و مشهور بود. (میسرا، ۲۰۰۴: ص ۲۳)

نکته جالب توجه آن که تمام این سلسله‌های تصوف، سرچشمه و آبشخور یکسانی هم‌چون تصوف ایران داشتند (صفا، ۱۳۷۲: ۳/ص ۱۷۴؛ نفیسی، ۱۳۸۵: ص ۲۲۳)، ولی از آن‌جا که در محیط مساعد شبه قاره پرورش پیدا کردند به نهایت شکوه و بالندگی دست یافتند و آوازه‌شان همه‌ی جهان اسلام را فرا گرفت. ناگفته نماند که همه این سلسله‌ها و طریقت‌های تصوف دارای مراکز متعدد خانقاهی جهت امر تبلیغ بوده و در سراسر نواحی شبه قاره‌ی هند به فعالیت می‌پرداختند. بنابراین می‌توان اذعان داشت که سنگ بنای تصوف اسلامی و سلسله‌های گوناگون آن توسط نخستین صوفیان مهاجر نهاده شد و از آنان باید تحت عنوان پیشگامان نهضت تصوف اسلامی در هند یا کسانی که تاریخ تصوف اسلامی را در شبه قاره رقم زدند، یاد نمود.

شیوه های تبلیغی صوفیان در هند

نشر و گسترش اسلام در شبه قاره را باید مدیون صوفیانی دانست که اکثراً از مهاجران ایرانی بودند. آنان شیوه‌های گوناگونی را برای تبلیغ و ترویج اسلام متصوفانه به کار بردند که نه تنها با شعائر اسلامی و آموزه‌ها و سنت و مرام رایج در طریقتشان مطابقت داشت بلکه تا حدود زیادی برگرفته از ویژگی‌ها و خصوصیات فردی آن‌ها بود. براین اساس می‌توان شیوه های تبلیغی اتخاذ شده از سوی صوفیان را با توجه به وابستگی و تعلقی که به هر یک از سلسله‌ها و طریقت‌های مختلف تصوف داشتند، تفکیک و به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

- ساده زیستی، سازش و مدارا

شیوه‌ی تبلیغی اکثر صوفیان در ساده زیستی، مدارا و سازگاری با حاکمان معاصر خویش خلاصه می‌شد به ویژه صوفیان طریقت چشتیه، چنان‌که خواجه معین‌الدین چشتی به عنوان طلایه‌دار این سلسله در هند با ساده‌منشی و رفتار سالکانه و زاهدانه‌ی خود هم‌غازیان ترک را تحت تأثیر قرار داد و هم‌سبب جذب گروه کثیری از هندوهای «اجمیر»^۳ به اسلام گردید. وی در راستای تلاش‌ها و تبلیغات خویش توانست حاکم دیار اجمیر، اهالی بت‌پرست آن‌جا و یکی از یوگیانی که معلم و مربی روحانی راجه اجمیر بود را به اسلام سوق دهد. (جمالی، ۱۹۸۹ :

ص ۱۶؛ عبدالرحیم چشتی، ۱۳۸۶: صص ۱۲۷-۱۳۱، ۱۲۸، ۱۳۳؛ علامی، ۲۰۰۵: ص ۵۷۴؛ رضوی، ۱۹۷۵: ۱/ص ۱۲۳)

- استفاده از حکایات و قصص

بعضی صوفیان به منظور جذابیت بیشتر، تبلیغات خود را با حکایات و قصص درهم می آمیختند. این شیوه در بین شیوخ چشتیه متداول بوده و شیخ نظام الدین اولیا نیز از بزرگان این طریقه تبصر خاصی در کاربرد حکایات و قصص در تعلیمات صوفیانه داشته (میرخورد، ۱۹۷۸: ص ۱۱۱) و روش دین داری، بردباری، مصاحبت و برخورد مسالمت آمیزش با پیروان سایر ادیان برای هندوها و مریدانش الهام بخش و آموزنده بوده است به طوری که در مجالس وعظ جهت توجیه روش سازگاران خود از حکایاتی نظیر اسلام پذیری هرمزان - فرمانده بزرگ سپاه ایران - تحت تأثیر رفتار خلیفه‌ی دوم «عمر بن خطاب» مدد گرفته است. (رضوی، ۱۹۷۵: ۱/ص ۱۶۴؛ بروس، ۱۹۸۱: ۱/صص ۱۱۲-۱۱۳) هم چنین در برخی منابع آمده که شیخ شرف الدین مُنیری از صوفیان طریقت فردوسیة نیز به پیروی از شیخ نظام الدین اولیا در تبلیغات خود از این شیوه استفاده کرده است. (محدث دهلوی، ۱۳۸۳: صص ۲۳۰-۲۳۲؛ هندوشاه استرآبادی: ۱۳۰۱: ۲/ص ۳۹۶؛ غوثی شطاری، ۱۹۹۴: صص ۸۶-۸۷؛ جهانگیر سمنانی، ۱۲۹۷: صص ۳۷۶-۳۷۷)

- تشکیل جلسات بحث و مناظره

گاه صوفیان با برپایی جلسات بحث و مناظره با هندوها سبب گرایش بسیاری از آنان به اسلام می شدند. البته کاربرد این شیوه مستلزم آشنایی با زبان سانسکریت و فراگیری آن و مطالعه متون دینی هندوها و بودایی ها بوده و تنها از این طریق امکان غلبه بر علمای برهمن و عقاید آنان وجود داشته است، عقایدی که مبتنی بر نظریه ی وحدت وجود ابن عربی بودند. بدین سان سید محمد گیسودراز به عنوان یکی از صوفیان برجسته ی سلسله ی چشتیه علی رغم سنت رایج در طریقت خود از این شیوه ی تبلیغی جهت رویارویی با بزرگان هندو و بودایی بهره برد؛ زیرا وی از طرفداران سرسخت افکار شیخ علاءالدوله سمنانی و مخالفین آرای ابن عربی در شبه قاره محسوب می شد. (رضوی، ۱۹۷۵: ۱/صص ۲۵۰-۲۵۱، ۲۵۴؛ بروس، ۱۹۸۱: ۱/ص ۱۱۰)

- امر به معروف و نهی از منکر

شیوه ی تبلیغی بعضی از صوفیان براساس پند و اندرز و نصایح بوده و اکثریت جامعه و به خصوص حکام را امر به معروف و نهی از منکر می نموده اند، چنان که سید نورالدین مبارک غزنوی از شیوخ سهروردیه ی هند با تکیه بر این روش به ترویج شعائر اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر و براندازی شرک و بت پرستی پرداخته و سلاطین معاصر با خود را به این امر تشویق کرده (برنی، ۱۹۵۷: صص ۴۸-۵۲) و بنا به قولی مواعظ او برگرفته از اندیشه های سیاسی تبلور یافته ی «غزالی» و «خواجه نظام الملک» در دولت ایرانی-اسلامی سلجوقیان بوده است. (رضوی، ۱۹۷۵: ۱/ص ۱۹۵)

- برگزاری مجالس سماع

برپایی مجالس سماع در خانقاه ها و منازل بزرگان صوفیه یکی دیگر از شیوه های تبلیغی صوفیان در میان هندوها به شماررفته و به ویژه عرفای چشتیه بر طبق سنت رایج در طریقت خود به آن تمایل و پای بندی خاصی داشته اند. (میرخورد، ۱۹۷۸: صص ۵۰۱-۵۰۳؛ ۵۱۷، غلام سرور لاهوری، ۱۹۲۹: ۱/ص ۲۴۰؛ داراشکوه، بی تا: صص ۷۲) و بر اساس برخی شواهد و مدارک، حتی قاضی حمیدالدین ناگوری از شیوخ سهروردیه نیز بر خلاف سنت و مرام متداول در سلسله ی خود شدیداً به برگزاری سماع علاقه نشان داده (غلام سرور لاهوری، همان، صص ۳۱۰-۳۱۱؛ جمالی، ۱۹۸۹: صص ۲۱۰-۲۱۲، ۲۲۰-۲۲۲؛ عبدالرحیم چشتی، ۱۳۸۶: صص ۱۴۸-۱۴۹، ۱۵۴-۱۵۷؛ دهلوی کشمیری همدانی، ۱۹۸۸: صص ۱۷؛ عصامی سمرقندی، ۱۹۴۸: صص ۱۱۷-۱۲۰) و قریب به احتمال از آن به عنوان رویه ای اثربخش در تبلیغ، استفاده کرده است.

- برپایی مراسم عرس

عرس (سالگرد تجلیل از پیران درگذشته) مراسمی بود که از سوی صوفیان در خانقاه ها رواج پیدا کرده و سالیانه به مناسبت بزرگداشت مقام بزرگان هر طریقه برگزار می شد و علاوه بر مریدان، سایر مردم از قبیل مسلمانان، هندوها، یوگیان و افرادی از طبقات پایین جامعه در آن شرکت می جستند و از خوان گسترده ای که به این منظور در لنگرگاه ها پهن می گردید، غذا می خوردند. (سجزی دهلوی، ۱۹۰۸: صص ۱۲۱؛ عزیز احمد، ۱۳۶۷: صص ۵۳-۵۴؛ سبحان، ۱۹۷۰: صص ۲۰۷-۲۰۸؛ رضوی، ۱۹۷۵: ۱/ص ۱۰۳) بدین ترتیب خانقاه ها بهترین مکان برای

ملاقات، مشورت و تبادل نظر مردم با شیوخ و بزرگان صوفیه محسوب شدند (عزیزاحمد، همان؛ عبدالرحیم چشتی، ۱۳۸۶: پیش گفتار، ص ۱۹) و با برگزاری مراسم‌هایی هم‌چون مراسم غرس به تدریج توسعه یافته و تبدیل به نهادهای مهم فرهنگی گردیدند، چنان‌که فقیر و غنی به یک اندازه شور و اشتیاق شرکت در آن مراسم را داشتند (رضوی، ۱۹۷۵: ۱/ص ۳۹۹) و به مرور زمان برپایی این گونه بزرگداشت‌ها جنبه تبلیغی به خود گرفته و صوفیان از آن به عنوان شیوه‌ای موثر در امر تبلیغ بهره بردند و بدین سان نتایج مطلوبی از این طریق در جهت گسترش اسلام در شبه قاره نصیب آنان شد.

- کاربرد لهجه‌ها، نغمه‌ها و موسیقی محلی

یکی دیگر از شیوه‌های تبلیغی رایج در میان صوفیان و عرفا استفاده از لهجه‌ها و گویش‌های محلی (محمد ریاض، ۱۹۹۱: صص ۴۸-۴۹؛ عزیزاحمد، ۱۳۶۷: صص ۱۳۳؛ رضوی، همان، ص ۱۰۹) و هم‌چنین موسیقی هندی برای ایجاد وجد و خلسه‌ی معنوی و نفوذ بر اعماق وجود توده‌های هندو بوده است. (عزیزاحمد، همان) در واقع به کارگیری قول و نغمه‌های هندی یا سروده‌های عرفانی هِنْدَوِی بیشتر در طریقت‌های چشتیه و سهروردیه رواج داشته و اکثراً منسوب به صوفیانی هم‌چون قاضی حمیدالدین ناگوری، شیخ فریدالدین گنج‌شکر و شیخ عبدالقدوس گنگوهی بوده که در گروه‌های هندوها به اسلام متصوفانه نقش مهمی ایفا کرده‌اند. شایان ذکر آن‌که این صوفیان در ابتدا بدون قصد تبلیغ و تنها بر اثر تعاملات عمیق و گریزناپذیر با هندوها و محیط اطرافشان اقدام به سرودن اشعار هِنْدَوِی نمودند (رضوی، ۱۹۷۵: ۱/صص ۳۲۶، ۳۴۳) و اغلب این سروده‌ها و نغمه‌های عرفانی برای ایجاد جاذبه‌ای بیشتر بین هندوها دربرگیرنده‌ی موضوعات ویشنوی بودند (رضوی، ۱۹۷۵: ۱/ص ۳۵۹) و از قرن هفتم هجری/سیزدهم میلادی خواندن آن‌ها در مجالس سماع متداول گردیده و قوالان خوش‌ذوقی چون «شیخ احمد نهرواله» این راگه‌های هندی را با آوای بسیار زیبا می‌خواندند. (محدث دهلوی، ۱۳۸۳: ص ۴۹؛ سجزی دهلوی، ۱۹۰۸: صص ۱۴۴-۱۴۵؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱: ۲/صص ۳۸۲-۳۸۳؛ غلام سرور لاهوری، ۱۹۲۹: ۱/ص ۲۷۵؛ قلندر، بی‌تا: ص ۲۷۶) سیدمحمد گیسودراز نیز هِنْدَوِی را پرجاذبه‌ترین زبان دانسته و از طرفداران لهجه و موسیقی هندی محسوب می‌شده است. (گیسودراز، ۱۳۵۶: صص ۲۲-۳۰، ۱۷۲-۱۷۳)

-سیر و سیاحت

در حقیقت می توان گفت که سفر به مناطق گوناگون برای صوفیان اهمیت تبلیغاتی داشته و آنان از این طریق امکان گسترش اسلام و تصوف را در نقاط دوردست عالم پیدا می نمودند، از آن جمله می توان به سفرهای «میرسیدعلی همدانی» - صوفی برجسته ی سلسله ی همدانیه - به کشمیر و نواحی مجاور آن اشاره کرد که منجر به اشاعه ی اسلام در آن خطه شد (همدانی، ۱۳۵۸: مقدمه، صص ۲۵-۲۶) و مسافرت های صوفی سهروردی «سید مخدوم جهانیان» که به علت کثرت تعداد سفرهایش به «جهانگشت» معروف گردیده است. (جمالی، ۱۹۸۹: ص ۲۲۶؛ علامی، ۲۰۰۵: ص ۵۷۸)

-آموزش علوم متداول دینی و غیردینی

برخی شیوخ صوفی نیز به دلیل داشتن تبحر بسیار در زمینه ی علوم دینی و غیردینی در امر تبلیغات خود موفق بوده اند، چنان که براین اساس هر کافری نزد «شیخ اسماعیل بخاری» - از نخستین صوفیان شبه قاره - وارد می شد به اسلام گرایش پیدا می کرد و با تلاش های تبلیغاتی او بود که روند جریان ورود هندوها به اسلام تسریع بخشیده شد. (آرنولد، ۱۳۵۸: ص ۲۰۴؛ عزیز احمد، ۱۹۶۹: ص ۳۴)

-تبلیغ متناسب با سطح شعور جامعه

اغلب صوفیان با کلامی رسا و شیوا تبلیغات خود را ابراز داشته و با ایجاد جذابیت بیشتر سبب گرایش گروه کثیری به اسلام و تصوف اسلامی شده اند، بر طبق نظر برخی منابع «میرسید علی همدانی» از طریقت همدانیه - کبرویه ی هند یکی از آن صوفیه بوده که با لحنی شیرین و دل نشین و در حد فهم و درک مردم اقدام به تبلیغ دین اسلام نموده و در مجالس مناظره خود با کاهنان و بزرگان مذاهب هندویی و بودایی بر آنان چیره گشته است، از این رو اهالی کشمیر شیفته ی او و تبلیغاتش شده و تحت تأثیر وی به تخریب معابد و مظاهر شرک و بت پرستی پرداختند و به جای آن مساجدی جهت نشر و توسعه ی اسلام برپا کردند. (آرنولد، ۱۳۵۸: ص ۲۱۲؛ همدانی، ۱۳۵۸: مقدمه، ص ۳۰؛ رضوی، ۱۹۷۵: ۱/ص ۲۹۲؛ محمدریاض، ۱۹۹۱: صص ۴۵-۵۰)

-تألیف و تدوین آثار عرفانی

یکی دیگر از شیوه‌های تبلیغی صوفیان نگارش کتب عرفانی بوده و از این حیث هجویری - عارف مشهور لاهور در عصر غزنویان - تأثیر به‌سزایی بر تدوین تصوف شبه قاره برجای گذاشته است. (عزیزاحمد، ۱۹۶۹: ص ۳۴) او با عشق و محبت خود گروه کثیری از هندوها را به دین مبین اسلام رهنمون ساخته و آنان را با آموزه‌های معنوی آشنا نمود (هجویری، ۱۳۷۱: ص ۷) و تا بدان حد محبوبیت نزد ساکنان شبه قاره یافت که وی را با لقب «داتاگنج‌بخش» (بخشنده‌ی گنج بی‌کران) خوانده‌اند و تاکنون مزارش مورد تجلیل و احترام صوفیان و سایر مسلمانان است. (همان، صص ۴، ۷) در حال حاضر تنها اثری ارزشمند به نام «کشف‌المحجوب» از او باقی مانده که از متون قدیمی طریقت به زبان فارسی بوده و همواره مورد استناد صوفیان و اهل سلوک قرار گرفته است. (هجویری، ۱۳۷۱: صص ۱۷-۱۹؛ حسنی، ۱۹۴۷: ۱/صص ۸۶-۸۷) ناگفته نماند که هجویری در دورانی پرآشوب که اختلاف شدید عقیدتی میان فرقه‌های مختلف تصوف پدید آمده بود وارد عرصه‌ی طریقت گردید (بخاری، ۱۳۷۱: صص ۲-۴؛ حلبی، ۱۳۸۵: صص ۳۷۰-۳۷۱) و از این رو در آثار خود ضمن تبیین اصول و تعالیم تصوف و شرح احوال و اقوال مشایخ به بررسی و تطبیق آرای گوناگون عرفانی پرداخته و با نگاهی منتقدانه درباره‌ی آن‌ها قضاوت نموده است. (دهباشی و دیگران، ۱۳۸۴: صص ۱۳۴-۱۳۵)

بدین‌سان در نتیجه‌ی همت صوفیانی چون هجویری مبانی و اصول تصوف اسلامی از قرن پنجم هجری/ یازدهم میلادی شکل گرفته و به صورت علمی تدوین و ترویج شد (همان، ص ۶۸) و زمینه‌ی پیدایش مکاتب و سلسله‌های متعدد تصوف فراهم گردید. (هجویری، ۱۳۷۱: صص ۲۰-۲۱) بنابراین می‌توان چنین ادعا کرد که اقدامات هجویری در خصوص تألیف و نشر آثار عرفانی به زبان فارسی نه تنها سبب ترویج و گسترش این زبان در میان مردمان شبه قاره و آشنایی هندوها با تعالیم تصوف اسلامی شد، بلکه صوفیان را از قیود وابستگی به متون مذهبی عربی بی‌نیاز کرد و به واسطه‌ی تلاش وی بود که راه برای ورود و حضور انسجام یافته‌ی صوفیانی از فرقه‌های گوناگون به داخل هند هموار گردید و زمینه‌ی ظهور تشکیلات طریقتی و خانقاهی در آن دیار فراهم آمد و شاید بتوان گفت که هجویری تمام خدمات شایسته‌ی خود را مدیون محیط امن و آرام و مستعد شبه قاره به لحاظ رشد آراء و عقاید عرفانی بوده باشد؛ زیرا او از زمان مهاجرت به لاهور و پس از

آن در تاریخ تصوف اسلامی مطرح شد و شیوه ی تبلیغی وی برای دیگر صوفیان و عرفای هم عصرش الگویی مناسب، الهام بخش و آموزنده بوده است.

-تشویق مردم به زیارت آرامگاه بزرگان صوفیه

مرقد و آرامگاه بزرگان صوفیه نیز به عنوان مکانی زیارتی مورد تعظیم و احترام خواص، عوام، مسلمان و غیرمسلمان قرار گرفته و کم کم حکم ابزاری تبلیغی را نزد صوفیان پیدا کرد، چنان که مردم با ستایش افراطی این آرامگاه ها دچار خرافه پرستی گردیدند و برای تبرک و رفع حاجات خود به روح مشایخ توسل جسته و از آن ها یاری می طلبیدند و به این سبب همه ساله مراسم عرس آنان را در خانقاه ها به همراه بازارهای مکاره و مجالس سماع برگزار می کردند و تربت قبورشان را شفا بخش دانسته (عزیزاحمد، ۱۳۶۷: صص ۶۸-۶۹، رضوی، ۱۹۷۵: ۱/ص ۱۰۳) و حتی مقداری از غذای خانقاه یا تارمویی از محاسن شیخ را برای یافتن سلامتی و بهبودی با خود می بردند. (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱: ۳۸۹/۲)

-هم سوئی و هم آهنگی با عقاید دیگر گروه ها و مسلک ها

اکثر صوفیان جهت نشر و گسترش تبلیغات خود و جذب مریدان بیشتر تا حد ممکن با اعتقادات سایر ادیان و مسلک ها همراه شده و اغلب آن را به صورت کرامات و معجزات در گفتار و رفتارشان بروز می دادند، چنان که بعضی مشایخ به منظور رویارویی با پاره ای اعمال خوارق عادات یوگیان به کرامات و معجزه توسل جسته اند نظیر «شیخ عثمان هارونی» از شیوخ چشتیه که برای مقابله با آتش پرستانی که معتقد به ذات سوزنده ی آتش بودند، به داخل آتش پرید و پس از مدتی بدون کمترین صدمه ای از آن بیرون آمد و با این اقدام سبب گروهش پنج هزار هندوی آتش پرست به اسلام شد. (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱: ۲/ص ۳۷۸) البته مشابه این گونه اعمال از صوفیان بسیاری سرزده، ولی حقیقت آن است که این معجزات و کرامات نه قابل انکارند و نه به طور مطلق قابل باور، اعتماد و استناد می باشند؛ زیرا غلوهای بسیاری در این زمینه و به جهت بزرگ نمایی شخصیت بزرگان صوفیه از سوی برخی نویسندگان، مورخان و حتی خود صوفیان صورت گرفته که شاید بتوان گفت این اغراق ها نیز به نوعی جنبه ی تبلیغی داشته اند.

- بهره گیری از ویژگی های ذاتی و فردی

علاوه بر آن چه گذشت، گاهی خوی و خصلت های درونی و اعمال و رفتار منحصر به فرد بعضی بزرگان صوفیه ضمن پندآموزی برای مریدان، عاملی مؤثر در کشش هندوها به تصوف اسلامی و مراکز متعدد آن بوده است به گونه ای که خواجه معین الدین چشتی با استفاده از جذبه ی روحانی و معنوی خود در این راه موفق شده و از این رو درباره اش گفته اند: «نظر شیخ معین الدین بر هر فاسقی که افتادی در زمان تائب شدی، بازگرد معصیت نگشتی». (نظامی، ۱۹۸۰: ص ۲۰۲) هم چنین می توان گفت که وجود خصلت مهمان نوازی و توجه بسیار به حال فقرا و اقشار تهیدست جامعه در سید محمد گیسودراز - از شیوخ معروف طریقت چشتیه - سبب شهرت وی به «بنده نوازی» (آزاد بلگرامی، ۱۹۹۶: ص ۹۱) و روی آوری جماعت کثیری به خانقاهش شده بود، به طوری که او با بهره مندی از آن توانست خدمات ارزنده ای به روند گسترش اسلام و تصوف اسلامی در شبه قاره بکند.

- ترویج شعارهای مساوات طلبانه

اما مهم ترین و جذاب ترین ابزار تبلیغی صوفیان در کلامشان که توأم با پیام قسط، عدل، برابری بود، خلاصه می شد (آرنولد، ۱۳۵۸: ص ۲۰۳؛ بروس، ۱۹۸۱: ۱/ص ۱۰۹) و آنان با رواج این گونه شعارهای مساوات طلبانه در میان طبقات گوناگون جامعه به ویژه فرودستان در گروش بسیاری از هندوها به اسلام نقش به سزایی داشتند.

نتیجه

از مطالعه قسمت های مختلف این پژوهش چنین استنباط می شود که اگر چه در ابتدا اسلام از طریق بازرگانان، مبلغان مذهبی و جهادگران به شبه قاره راه یافت و مسلمانان با فتوحات گسترده و پیاپی خود بر بخش های وسیعی از این قلمرو پهناور تسلط پیدا کردند و موفق به تشکیل دولت و سلسله های اسلامی جهت تثبیت قدرت سیاسی خود و حاکمیت بر آن دیار شدند، ولی سرانجام این صوفیان بودند که با تبلیغات و تلاش های وسیع و دامنه دار خویش سبب نفوذ، گسترش و مانده گاری ایدئولوژی اسلامی در میان ساکنان شبه قاره گردیدند و زمینه های پیدایش و تکوین تصوف اسلامی و سلسله ها و طریقت های مربوط به آن را فراهم آوردند و البته در این راه شرایط مساعد و آرام شبه قاره به لحاظ رشد آراء و عقاید عرفانی و هم چنین روحیه ی غریب نوازی،

مسالمت آمیزی، سازش و تساهل اهالی آن جا بی تأثیر نبود و به اهل مراقبه و روند جریان تکاملی تصوف اسلامی در هند کمک بسیار نمود به ویژه در میان اقشار تهیدست و فقیر جامعه که اسلام و شعار مساوات طلبانه و برادرانه ی آن را تنها امید رهایی از زیر بار ظلم، تبعیض و تحقیر می دانستند.

بنابراین با عنایت به آن چه گذشت، صوفیان با تشکیل سلسله های گوناگون تصوف و مراکز خانقاهی متعدد اقدام به پرورش مریدان و آشنایی آن ها با آموزه های معنوی تصوف اسلامی نمودند، آموزه هایی که در برگیرنده ی ویژگی های فردی و خُلق و خوی ذاتی صوفیان و نشأت گرفته از شعائر اسلامی و سنت و مرام رایج در طریقت هایشان بود. آنان هم چنین شیوه های تبلیغی گوناگونی را جهت کارآمدی تبلیغات خود اتخاذ کردند که گردآوری آن از میان منابع و متون اصیل و تدوین

به شکل موضوعی و برحسب وابستگی و تعلقی که صوفیان به سلسله ها و طریقت های مختلف تصوف داشتند، از نتایج مهم این تحقیق است و بر این اساس شیوه های تبلیغی صوفیان شبه قاره در ساده زیستی و سازش، حکایات و قصص، بحث و مناظره، امر به معروف و نهی از منکر، مجالس سماع، مراسم غرس، کاربرد نغمه ها و موسیقی محلی، سیر و سیاحت، آموزش علوم دینی و غیردینی، تألیف و نشر آثار عرفانی، زیارت آرامگاه بزرگان صوفیه، هم آهنگی با عقاید مسلک ها، بهره گیری از ویژگی های ذاتی و فردی، شعارهای مساوات طلبانه و جز این ها خلاصه می گردید؛ لیکن آن چه بیشتر از همه در روحیه ی ساکنان شبه قاره تأثیر داشته و منجر به پذیرش اسلام و تصوف اسلامی در بین آن ها شده سلوک و رفتار برخی شیوخ و کرامات و معجزاتشان بوده است به گونه ای که امروزه چند صد میلیون از جمعیت شبه قاره مسلمان هستند و به طور مسالمت آمیز در کنار هندوها و پیروان سایر ادیان به سر می برند. البته ناگفته نماند که گاه عرفا و صوفیان در تبلیغات خود از شیوه هایی بهره می گرفتند که علی رغم سنت مرسوم در طریقتشان بوده است.

از نکات جالب توجه آن که به نظر می رسد طریقت های چشتیه و سهروردیه به لحاظ قدمت در امر تبلیغ سابقه ی طولانی تری داشته و جنبه ی تبلیغی آن ها بیشتر از سایر طریقت های تصوف در شبه قاره باشد؛ دیگر آن که چون اکثر صوفیان از مهاجران ایرانی و فارسی زبان بودند، علاوه بر گسترش اسلام به رواج و نشر زبان فارسی در شبه قاره پرداختند تا آن جا که قبل از ورود

نیروهای بیگانه‌ی انگلیس به این سرزمین، هنوز فارسی به عنوان زبان رسمی و اداری آنان معمول و متداول بوده است؛ و مهم‌تر از همه این که صوفیان در مراکز خانقاه‌ی شبه قاره ضمن ایفای نقش مُبَلِّغان اسلام، تأثیرات عمیقی از نظر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر تاریخ هند و مردم آن دیار بر جای گذاشتند که تا به امروز آثارش نمایان است.

پی‌نوشت

۱- اولین سلسله‌ی اسلامی توسط غلامان دهلی و تحت عنوان «ممالیک» تأسیس شد. (منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۱/صص ۴۱۵-۴۱۸؛ میرخواند، ۱۳۷۳: صص ۷۹۱-۷۹۲؛ علامی، ۲۰۰۵: ص ۵۶۵) از دیگر سلسله‌های سلاطین مسلمان دهلی می‌توان به «خلجیان»، «تُغلقیان» و برخی حکومت‌های خاناندانی کوچک از قبیل «سادات» و «لودی‌ها» اشاره کرد که از بطن آن‌ها بیرون آمدند. (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱: ۱/صص ۸۹، ۱۳۰؛ هولت و دیگران، ۱۳۸۳: ۲/صص ۹۵۳-۹۵۴، ۹۵۹-۹۷۳؛ صدیقی، ۱۹۷۹: ص ۲).

۲- یکی از این حکومت‌های محلی «بهمنیان دکن» بودند که به لحاظ فرهنگی و اقتصادی اهمیت بسیار داشته و با حفظ زبان و فرهنگ محلی و بومی خود کمک بزرگی به انتقال و نشر عقاید اسلامی در شبه قاره نمودند. (هندوشاه استرآبادی، همان، صص ۲۷۷، ۲۹۵، ۳۵۸؛ هولت و دیگران، همان، صص ۹۷۳-۹۸۱؛ نظامی، ۱۹۹۰: صص ۶۶؛ آیان‌گار، ۱۹۲۱: ص ۱۴۹)

۳- نخستین مرکز چشتیان در شبه قاره «آجمیر» بود. در وجه تسمیه آن آمده که «آجا» نام راجه‌ی هندو بوده که متصرفاتش به حدود غزنین می‌رسیده است و در زبان هندی «آجا» یعنی آفتاب و «میر» به معنی کوه می‌باشد و چون آن راجه بر بالای کوه، عمارتی بنا نهاده آن را «آجمیر» نامیده است. (محدث دهلوی، ۱۳۸۳: ص ۴۶؛ عبدالرحیم چشتی، ۱۳۸۶: ص ۱۳۴)

منابع و مأخذ

۱. آرنولد، سیرتوماس (۱۳۵۸) تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ی دکتر ابوالفضل عزتی، تهران، دانشگاه تهران.
۲. آریا، غلامعلی (۱۳۸۳) طریقه چشتیه در هند و پاکستان، تهران، زوار.
۳. آزاد بلگرامی، علامه سید غلام علی (۱۴۱۶ هـ ق / ۱۹۹۶ م) روضه الاولیاء (خلدآباد)، ترجمه ی پروفیسور نثار احمد فاروقی، دهلی، اداره نشر و اشاعت جامع العلوم فرقانیه.
۴. ابراهیم حسن، حسن (۱۳۷۳) تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، بی جا، جاویدان، چ هشتم.
۵. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۴) تاریخ کامل، ترجمه دکتر محمدحسین روحانی و حمیدرضا آذیر، ج ۱۴، تهران، اساطیر، چ دوم.
۶. احمد پوری، خواجه گل محمد (۱۳۱۲) ذکر الاصفیا فی تکمله سیر الاولیاء، دهلی مطبع رضوی.
۷. ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵) مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند (قرن هشتم تا هجدهم میلادی)، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۸. الامام، سید مطیع (۱۹۹۳ م) شیخ شرف الدین احمد بن یحیی مُنْتَبِرِی و سهم او در نشر متصوفانه فارسی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۹. بخاری، صلاح بن مبارک (۱۳۷۱) انیس الطالبین و عده السالکین، به تصحیح و مقدمه دکتر خلیل ابراهیم صاری اوغلی به کوشش دکتر توفیق هـ سبحانی، تهران، کیهان.
۱۰. برنی، ضیاء الدین (۱۹۵۷ م) تاریخ فیروزشاهی، به تصحیح شیخ عبدالرشید، علیگره، شعبه تاریخ مسلم یونیورسیتی.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۶۶ هـ ش / ۱۹۸۷ م) فتوح البلدان، بیروت، مؤسسه المعارف.
۱۲. بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۲) تحقیق ماللهند، ترجمه ی منوچهر صدوقی سها، تهران، مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۳. تاریخ سیستان (۱۳۱۴) به تصحیح ملک الشعرا ی بهار، تهران، کتابخانه زوار.
۱۴. جمالی، حامد بن فضل الله (۱۹۸۹ م) سیر العارفين، ج دوم ترجمه محمدایوب قادری، لاهور، اشفاق احمد (آردو سائنس بورد).
۱۵. جهانگیر سمنانی، اشرف (۱۲۹۷ ق) لطائف اشرفی، بی جا، مطبع نصر تعالی.

۱۶. حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۲) به کوشش منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری.
۱۷. حسنی، عبدالرحمن بن فخرالدین (۱۹۴۷م) نزهة الخواطر و بهجة المسامع والنواظر، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانیه.
۱۸. حلبی، علی اصغر (۱۳۸۵) مبانی عرفان و احوال عارفان، تهران، اساطیر.
۱۹. خواجه عبدالرشید (۱۳۴۶ش) تذکره شعرای پنجاب، بی جا، اقبال، آکادمی کراچی.
۲۰. داراشکوه (بی تا) سکینه الاولیاء، به کوشش دکتر تاراچند وسید محمد رضا جلالی نائینی، بی جا، علمی.
۲۱. دولافوز، ت. ف. (۱۳۱۶) تاریخ هند، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، نشریات کمیسیون معارف.
۲۲. دولت شاه سمرقندی (۱۳۸۲) تذکره الشعراء، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران، اساطیر.
۲۳. دهباشی و دیگران، مهدی (۱۳۸۴) تاریخ تصوف (۱)، تهران، سمت.
۲۴. دهلوی کشمیری همدانی، محمد صادق (۱۹۸۸م) کلمات الصادقین، به تصحیح و مقدمه دکتر محمد سلیم اختر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و انتشارات القریش لاهور.
۲۵. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۳۰هـ ق) الاخبار الطوال، قاهره، بی نا.
۲۶. سجزی دهلوی، امیر حسن (۱۹۰۸م) فواید الفوائد، لکنهو، مطبع نامی منشی نول کشور.
۲۷. سلیمی، مینو (۱۳۷۲) روابط فرهنگی ایران و هند، تهران، وزارت امور خارجه.
۲۸. شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۶) قلندریه در تاریخ، تهران، سخن.
۲۹. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۲) تاریخ ادبیات در ایران، ۵ ج، تهران، فردوس، چ نهم.
۳۰. طباطبای، سید علی (۱۹۳۶م) برهان مآثر، دهلی، مطبع جامعه دهلی.
۳۱. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۱هـ ق) تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۲. عبدالرحیم چشتی، الله دیه (۱۳۸۶) سیر الاقطاب (خواجگان چشت) ، به تصحیح محمد سرور مولایی، تهران، نشر علم.
۳۳. عزیز احمد (۱۳۶۷) تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران، کیهان.
۳۴. عصامی سمرقندی، عبدالملک (۱۳۲۷ش ۱۹۴۸م) فتوح السلاطین، هند، دانشگاه قدرس.
۳۵. علامی، ابو الفضل (۲۰۰۵م) آئین اکبری، به تصحیح سرسید احمد، علی گره، علی گره مسلم یونیورسیتی

۳۶. غلام سرور لاهوری (۱۹۲۹م) خزینة الاصفیا، ج ۲، لکنه‌وو کانپور، مطبع منشی نول کشور.
۳۷. غوثی شطاری، محمد (۱۹۹۴م) گلزار ابرار، علیگره، مرتبه داکر محمد زکی.
۳۸. فضل الله همدانی، رشید الدین (بی تا) جامع التواریخ، به اهتمام احمد آتش، بی جا، دنیای کتاب.
۳۹. قلندر، مولانا حمید (بی تا) خیر المجالس، به تصحیح و مقدمه خلیق احمد نظامی، علی گره، شعبه تاریخ مسلم یونیورسیتی.
۴۰. کوفی، علی بن حامد (۱۳۵۸ هـ ق) فتحنامه‌ی سندالمعروف به چیچ نامه، تصحیح عمر بن محمد و داود پوته، دهلی، بی نا.
۴۱. گیسودراز، محمد بن یوسف (۱۳۵۶) جوامع الکلم، به تصحیح و تحشیه محمد حامد صدیقی، کانپور، مطبع انتظامی پریس.
۴۲. محدث دهلوی، عبدالحق (۱۳۸۳) اخبار الاخیار فی اسرار الابرار، به تصحیح علیم اشرف خان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴۳. محمد ریاض (۱۹۹۱م) احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۴۴. مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۴۰) جامع مفیدی، ج ۳، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتابفروشی اسدی.
۴۵. مسعودی، علی بن حسین (۱۹۳۸) التنبیه و الاشراف، قاهره، بی نا.
۴۶. مشکور، محمد جواد (۱۳۵۵) سیراندیشه‌های دینی در ایران، تهران، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی.
۴۷. منهاج سراج (۱۳۶۳) طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۲، تهران، دنیای کتاب.
۴۸. موداک، مانورامارا (۱۳۴۵) سرزمین و مردم هند، ترجمه فریدون گردکانی، تهران، بنگاه نشر کتاب.
۴۹. میرخواند (محمد بن خاوندشاه بلخی) (۱۳۷۳) روضه‌الصفاء، به تهذیب و تلخیص دکتر عباس زریاب، تهران، علمی.
۵۰. میرخورد (علوی کرمانی) (۱۹۷۸م) سید محمد بن مبارک، سیرالاولیاء، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و مؤسسه انتشارات اسلامی لاهور.
۵۱. نظامی، خلیق احمد (۱۹۸۳) احوال و آثار شیخ فریدالدین مسعود گنج شکر، ترجمه قاضی محمد حفیظ الله، لاهور، المعارف گنج بخش رود.

۵۲. همو (۱۹۸۰م) تاریخ مشایخ چشت، دهلی اداره ادبیات دلی.
۵۳. نفیسی، سعید (۱۳۵۸) سرچشمه تصوف در ایران، تهران، اساطیر، ج دوم.
۵۴. هجویری غزنوی، ابوالحسن علی بن ابی علی عثمانی جلابی (۱۳۷۱) کشف المحجوب، ترجمه و تصحیح ژوکوفسکی و مقدمه دکتر قاسم انصاری، تهران، طهوری.
۵۵. همدانی، میرسید علی (۱۳۵۸) ذخیره الملوک، به تصحیح و تعلیق دکتر سید محمود انواری، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۵۶. هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم (۱۳۰۱ هـ.ق) تاریخ فرشته (گلشن ابراهیمی)، ۲ ج، کانپور، نول کشول.
۵۷. هولت و دیگران، پیتر مالکوم (۱۳۸۳) تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه تیمور قادری، ۲ ج، تهران، امیرکبیر.
۵۸. یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۴) تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ۲ ج، تهران، علمی و فرهنگی، چ هفتم.

- 59-.Aiyangar.S.K, South India and the Muhammad an invaders, oxford university press, 1921.
- 60-.Antovan. K.,G.Bongard, Lerin C.Kotosky, A history of India, union of soviet socialist, 1979.
- 61-.Aziz Ahmad, An Intellectual History of Islam in India, Edinburgh university press, Edinburgh, 1969.
- 62-Bruce. Bilawrence, "Early indo-Muslim saints and convesion", Islam in Asia, Yohanda friemann, vol.I, U.S.A., 1981.
- 63-.Eaton, Richard Maxwell, The Rise of Islam and the Bengal Frontier, 1204-1760, Berkely: university of callifornia press, 1993.
- 64-.Edwardes. Michael, A history of India, Thames and Hudson, London, 1961.
- 65-.kulke. Hermann and Dietrnar Rothrmund, History of India, Routledge, London and New York, 3rd Edition, 1998.
- 66-.Majumdar R.C. and H.C. Raynauri and kalikinkar Datta, An advanced history of India, Mechill An. Co., London, 1950.
- 67-.Misra. Neeru, Sufis and Sufism some Reflections, Manoharpublishers, New Delhi, 2004.
- 68-.Muhibbul Hasan, Kashmir under the sultans, Calcutta, 1959.
- 69-.Nizami.F.A, Islam in the Indian sub-continent, Edited by peter Clarke, Routbedge, London, 1990.

- 70.-Rizvi, Saiyid Athar Abbas, A History of Sufism in India, Munshiram Monoharlal publishers, New Delhi, 1975.
- 71.Siddiqui, Mahmud Husain, The memoirs of Sufis written In India, Maharaja sayajirao university of Baroda: Copies can behad of university publications sales unit, India, 1979.
- 72.Subhan. John A, Sufism Its saints and Shrines, Samuel weiser, New York, 1970.
- 73.Taneja. Anup, Sufi Gults and the Evolution of Medieval Indian culture, Indian council of Historical Research association with Northern Book centre, New Delhi, 2003.
- 74.weber. Max, The religion of India, Translated by H.Gerth, D.Martindale, London, 1971.